



دکتر سید موسی صمیمی

Political Economy

Promoting dialogue and discourse

Dr. Said Musa Samimy

E-Mail: Samimy@t-online.de

گروه "دولت اسلامی" در تبیین و تبانی با "القا عده"

- واکنش های نا همگون و پی آمد های نا هنجار -

بخش پنجم:

6. ارزیابی انتقادی: تغافل و اغماض ناشی از راه کار های سیاسی و اهداف استراتژی

6.1 واکنش غرب: عدم هم آهنگی اهداف استراتژی و گام های تاکتیکی با پیمان کاران نا همگون

6.2 واکنش های کشور های منطقه: تضاد چند بعدی استراتژی سد اصلی همکاری

6.2.1 عربستان سعودی: عامل خزنده زیرساخت عقیدتی هراس افکنی

6.2.2 ترکیه: مواضع نوسان بین اسلام گرایی و تعهدات سیاسی با غرب

6.2.3 کردها: فرصت تاریخی در راستای شکل گیری به مثابه یک نیروی نظام مند

6.2.4 جمهوری اسلامی ایران: در گذر گاه تنگ "جنگ های نیابتی"، تلاش در جهت دریدن پرده انزوا

6.2.5 پاکستان: در آستانه گردش بنیاد گرایی از ابزار استراتژی به خطر حاد سیاسی

6.2.6 افغانستان: عدم تشخیص زوایای تاریک هراس افکنی

6.2.6.1 خطرات ناشی از خیزش "دولت اسلامی" برای افغانستان

6.2.6.2 نسخه "گفتگوی سیاسی" با هراس افکنان در بن بست

6.2.6.2.1 راهکار حامد کرزی در بند خواست های بنیادگرایان

6.2.6.2.2 بر نامه های حکومت وحدت ملی در راه پر پیچ و خم "صلح پایدار"

6.1 واکنش غرب: عدم هم آهنگی اهداف استراتژی و گام های تاکتیکی با پیمان کاران نا همگون

به تاریخ 15ام سپتامبر سال 2014 نشست وزرای خارجه کشور های غربی در پاریس بر گزار گردید. در این نشست وزرای خارجه عضو ائتلاف تلاش نمودند تا نقش و سهم کشورها را در راه کار علیه "دولت اسلامی" تعریف و مشخص نمایند. در نتیجه 40 کشور، به شمول ده کشور عربی در ائتلاف "مبارزه علیه دولت اسلامی" بر این نکات توافق کردند:

(1) قطع هر نوع همکاری و پشتیبانی از "دولت اسلامی"،

(2) حملات هوایی بر مواضع "دولت اسلامی"،

(3) دادن جنگ افزارهای سنگین به نیرو های مبارز علیه "دولت اسلامی"؛ در این راستا نیرو های کردی تبار ضد دولت اسلامی نیز از این جنگ افزار ها برخوردار گردیدند،

(4) تربیت و آموزش نیرو های مقاومت ضد دولت سوریه و پشتیبانی از "اردوی آزاد سوریه"، به شمول

نیروهای پیشمرگه کردی در عراق و سوریه (61)

در این مورد نخست از همه، معضل گسترش حملات هوایی از عراق به خاک سوریه از نگاه حقوق بین الملل سوال بر انگیز است. چنانچه حکومت عراق رسماً از نیروهای ائتلاف و در این جمله از ایالات متحده امریکا خواسته است تا در مبارزه علیه گروه دولت اسلامی به آن کشور همکاری نظامی و مساعدت تسلیحاتی بنمایند. ولی حکومت سوریه هیچ گاهی نه خواهان همکاری گردیده و نه خواسته است که نیرو های خارجی در خاک آن کشور علیه گروه "دولت اسلامی" حملات هوایی انجام دهند. برای حل این معضل جان کری به یک دکترین دیرینه روابط بین المللی پناه می برد. این دکترین در بخش نیرو های دریایی در قدیم به طوری پیاده گردیده است که گویا پی گیری دزدان دریایی، در آب های بین المللی نیز جایز است. تعبیر معاصر این دکترین طوری است که در صورت "پیگیری گرم"، جنایتکاران را می توان فراتر از مرزهای کشور نیز پیگیری کرد. گرچه که در گذشته ها به بهانه های گوناگون و از طرق مختلف، از این راهکار استفاده ابزاری صورت گرفته است، با وجود آنهم به نظر لیونل بیبی نر، استاد علوم سیاسی در دانشگاه ییل (Yale University)، تحت شرایط حاکم در منطقه اقدامات نظامی استوار بر این "سنت تاریخی" با خطرات زیاد توأم می باشد. ولی در این مورد ایالات متحده امریکا از پیگیری گروه "دولت اسلامی" در خاک سوریه و حملات هوایی بر پایگاه های آنها با وجود "اعتصاب دمشق"، خودداری نکرده است. (62)

نظر به پیچیدگی عوامل سیاسی- نظامی که در راستای مبارزه علیه گروه "دولت اسلامی" نقش مهم بازی می کنند، ایالات متحده امریکا با فقدان یک استراتژی منظم، عاری از تناقضات سیاسی و در عین حال کارا رویرو دیده می شود. استراتژی ای که از یکسو خواسته های نا متجانس گروه های ذی دخل در مبارزه علیه "دولت اسلامی" را با هم پیوند بزند؛ از سوی دیگر در مبارزه ضد تروریسم به پیروزی های چشمگیری دست یابد. بارک اوباما، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا در رابطه به قتل جیمز فولی، خبر نگار امریکایی توسط گروه "دولت اسلامی" تصریح کرد که او به خطرات ناشی از تروریسم توجه زیاد و جدی مبذول می دارد. در رد انتقادات مخالفین در مورد کم بها دادن به تهدید های گروه دولت

اسلامی، رییس جمهور گفت که واشنگتن با پیاده کردن یک "استراتژی گسترده و پایدار ضد تروریسم" در اخیر گروه "دولت اسلامی" را نابود می کند. (63) طوری که دن بالز، خبر نگار سیاسی واشنگتن پست – Washington Post - ارزیابی می کند، رییس جمهور آن کشور در راه مبارزه علیه "دولت اسلامی" و خطرات هراس افکنی ناشی از آن بسیار مصمم و جدی است. (64)

استراتژی بارک اوباما در راستای مبارزه علیه "دولت اسلامی" در چارچوب "راهیافت نیروی هوشمند" - Smart Power Approach – تدوین گردیده است. این استراتژی تراوش فکر هیلری کلینتن، وزیر خارجه سابق امریکا بوده و در نشست عالی سران ناتو در سال 2012 در شیکاگو بر آن صحنه گذاشته شد. (65) این راهیافت بر اصل بهینه استوار بوده و به این اساس تلاش می گردد تا با بکار برد کمترین عامل، زیادهترین حاصل کسب گردد و در نتیجه هزینه های نظامی کاهش یابد. با پیروی از همین اصل، اوباما تصریح نمود که وی نخست از تک روی نظامی خودداری کرده و در این راستا یکجا با کشور های دیگر که در "ایتلاف" گرد آمده اند، به مبارزه نظامی اقدام می نماید. نکته دوم این که اوباما – باز هم در چارچوب تصمیم ائتلاف – تنها به حملات هوایی بسنده کرده و از فرستادن نیرو های رزمی پیاده نظام در کارزار عراق و سوریه خودداری می نماید. در اخیر اوباما روی این نکته صحنه گذاشت که واشنگتن این بار بدون همکاری خود کشور های عربی ذی دخل به جنگ تروریسم در خاور میانه نه می رود. از همین نگاه واشنگتن تکیه بر حملات هوایی کرده، تسلیحات بیشتر و مناسب به متحدین در جنگ فرستاده و از طریق آموزش و رایزنی نظامی، نیرو های درگیر علیه دولت اسلامی را تقویت می کند. اوباما از این طریق، در اخیر فشار مالی و هم چنان مسئولیت های سیاسی را با کشور های عربی شریک می سازد. رییس جمهور امریکا مانند همیشه با فصاحت بیان به مثابه یک دانشمند حقوق می گوید: "دست عدالت ما دراز است و سر انجام عدالت را پیاده خواهیم کرد". این شیوه دید مبارزه با هراس افکنی را در بیانیه "خطاب به ملت" که اوباما به تاریخ 20 جنوری 2015 ایراد کرده است، دوباره با تغییر کوچک لهجه باز می یابیم. اوباما، در بخش خارجی اظهارات خویش راهیافت "نیروی هوشمند" را انکشاف بیشتر داده و می گوید، که وی به "رهبری هوشمند امریکا" باور دارد. (65a) به نظر رییس جمهور، واشنگتن زمانی می تواند به شکل هوشمند رهبری کند که نیروی نظامی را با دیپلوماسی قوی پیوند بزند. در رابطه با مبارزه علیه هراس افکنی، رییس جمهور می گوید، که واشنگتن از تجارب 13 سال گذشته درس عبرت گرفته است. به عوض این که نظامی های امریکایی در مرز و بوم هندو کش گزمه کنند، اوباما می گوید، ما نیرو های امنیتی افغانستان را آموزش دادیم. از این طریق گویا نخستین انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی در آن کشور ممکن گردید. در نتیجه اوباما می افزاید که به عوض این که ما نیرو های بزرگ رزمی بفرستیم، ما از جنوب آسیا تا شمال افریقا با پیمانکاران خویش همکاری تنگاتنگ می نماییم. به جای این که در خاور میانه پای ما در یک جنگ زمینی دیگر دوباره گیر افتد، ما یک "اتحاد گسترده" - به شمول کشور های عربی - را رهبری می کنیم. به این گونه امریکا، به گفته اوباما، در اخیر گروه هراس افکن "دولت اسلامی" را متلاشی می سازد.

در تدوین و تطبیق استراتژی علیه هراس افکنی، واشنگتن این بار نیز درست مانند گذشته به "امنیت ملی" آن کشور اهمیت تعیین کننده قایل می گردد. در اولویت های سیاست خارجی امریکا در راستای تامین امنیت ملی، مبارزه علیه هراس افکنی از اولویت خاصی برخوردار می باشد. خواست های اقتصادی و نیاز مندی های نظامی در درجه دوم و سوم ردیف

بندی می گردند. چگونگی پیاده کردن این سه اصل در رابطه با ساختار های سیاسی کشور های ذی دخل در مبارزه ضد هراس افکنی شکل می گیرد. آرمان پیاده کردن "نظام دموکراسی" که در قانون اساسی امریکا مندرج است، در این جا تابع سیاست های کشور های پیرامونی در قبال غرب، به ویژه امریکا می باشد. اگر کشور های متحد امریکا، در اینجا کشور های عربی سیاست خویش را در همسویی با استراتژی امریکا تدوین و پیاده کنند، واشنگتن آرمان پیاده کردن دموکراسی را در این کشور ها، در محراب اقتدار گرایی زعمای متحد اش قربانی می کند. در همین جا است که سیاست دوگانه و متناقض واشنگتن "دموکراسی برای نظام های دشمن و اقتدار گرایی برای کشور های دوست" روشن می گردد. واشنگتن بدون آوردن خمی بر ابرو، از یکسو نظر به داشتن علایق ویژه استراتژیک از رژیم های تمامیت گرای عربی در خلیج فارس پشتیبانی می کند؛ از سوی دیگر در عین زمان در مبارزه علیه نظام اقتدار گرای بشار اسد در سوریه پرچم "آزادی و دموکراسی" را برافراشته نگاه می دارد. تجارب تاریخی در راستای مبارزه علیه هراس افکنی بیانگر این واقعیت تلخ است که سیاست مبارزاتی که در پیوند نزدیک با یک برنامه گسترده مبارزه با فساد اداری و فقر زدایی نباشد، و علاوه بر آن اگر این سیاست در جهت تقویت "دموکراسی مشارکتی" و پیاده کردن "اقتصاد بازار اجتماعی" نباشد، این نوع سیاست حتی در نطفه محکوم به شکست است. تنها با پیش کردن بدیل دموکراسی، در پیوند نزدیک با مبارزه علیه اقتدار گرایی کرسی نشینان در منطقه و با ارایه برنامه های در خور انکشاف سالم اقتصادی می توان در مبارزه علیه هراس افکنی پیروز گردید. به یقین که این گذرگاه تنگ با دشواری های زیاد توأم می باشد.

6.2. واکنش های کشور های منطقه: تضاد چند بعدی استراتژی سد اصلی همکاری

6.2.1. عربستان سعودی: عامل خزنده زیرساخت عقیدتی هراس افکنی

"تروریست ها با پوشش مذهب دنیال منافع شخصی شان هستند"

ملک عبد الله، پادشاه سابق عربستان سعودی

1) سیر تاریخی راه کار عربستان سعودی

روابط غرب، به ویژه روابط ژرف و گسترده ایالات متحده امریکا با شیخ نشینان خلیج فارس و در این قطار با کشور تمامیت گرای عربستان سعودی از اهمیت استراتژی این منطقه در پیوند با ذخایر گاز و نفت این سرزمین ها نشأت می کند. غرب از یک سو چتر حمایتی همه جانبه ی خویش را بر فراز چاه های نفتی این منطقه گسترش داده است. از سوی دیگر شیخ نشینان عرب از طریق خرید جنگ افزارها، بخشی از در آمد های سرشار نفتی خویش را دوباره به غرب تحویل می دهند. در نتیجه، با تفاوت چشمگیر با سرزمین های دیگر تحت صیانت سیاسی و چتر حمایتی نظامی غرب، کشور های خلیج و در راس آن عربستان سعودی به بزرگ ترین بازار فروش جنگ افزار های مدهش تبدیل گردیده اند. از جنگ دوم جهانی به این سو، این روابط سیاسی-نظامی بین غرب و کشور های شیخ نشین، با وجود فراز و نشیب کم و زیاد، به "وجه احسن" شکل گرفته و به مثابه بازی برد برای هر دو طرف شناخته شده اند.

ولی تازه در سال های نود سده بیستم، ایالات متحده امریکا با این شناخت دست یافت، که با وجود تمام علایق مشترک و وابستگی های ژرف، عربستان سعودی به شکل خزنده و آهسته افکار افراطی و عقاید بنیاد گرایی تعرضی را نه تنها در سرزمین های اسلامی بلکه همچنان در غرب ترویج می نماید. اگر ایالات متحده امریکا در راستای گسترش ارزش های غربی و تفکر نیو لیبرالیسم در سرتاسر جهان تلاش مداوم دارد، عربستان هم به نوبه خویش سالانه بیشتر از چهار میلیارد دلار برای گسترش آیین "وهابیت" هزینه می کند. (66)

این که عربستان سعودی از طریق تمویل مدارس، مساجد، بنیاد های خیریه و در اخیر مراکز "اسلامی" در شکل دهی عقاید افراطی دینی به شکل نگران کننده سخت فعال می باشد، تازه پس از حملات هراس افکنی در نیویورک و واشنگتن روشن گردید. از جمله 19 تن انتحاری (در یازدهم سپتمبر سال 2001)، 15 نفر آن اهل عربستان سعودی تشخیص گردیدند. تا حملات انتحاری بر مرکز تجارتی در نیویارک و پنتاگون، بنای وزارت دفاع آن کشور در واشنگتن، باشندگان عربستان سعودی می توانستند که حتی در غیاب، ویزای ایالات متحده امریکا را بگیرند. با پیروی از همین روش، 15 تن باشند عربستان سعودی ویزا گرفته، به ایالات متحده سفر کرده و به حملات انتحاری دست زدند. پخش گزارش مبنی بر اینکه خانم شاهزاده بندر، سفیر عربستان سعودی در ایالات متحده برای یک دانش آموز اهل عربستان 130 هزار دلار امریکایی انتقال داده بود، از نظر جهانیان پنهان نماند؛ پولی که در اخیر به جیب انتحار کنندگان سرازیر شد.

پس از ارزیابی، "کمیسیون بررسی حملات یازدهم سپتمبر"، واشنگتن به این نتیجه رسید که سازمان القا عده در سرزمین عربستان سعودی با پشتیبانی مستقیم حکومت آن کشور از اشخاص انفرادی و سازمان های خیریه منابع پولی فراوان بدست می آورد. (67) همچنان، کمیسیون روابط خارجی ایالات متحده امریکا (Council of Foreign Affairs) در سال 2002 به این نتیجه رسید که "از سال های متمادی به این سو اشخاص انفرادی و سازمان های خیریه مقیم در عربستان سعودی عمده ترین منابع تمویل کننده القاعده بوده اند." (68) در اخیر در گزارشی که جان چارلز بریساد، کارمند سازمان ملل برای این سازمان تهیه کرده است چنین می خوانیم "بانکداران و متصدی های عربستان سعودی در یک دهه در حدود پنج صد میلیون دلار در اختیار سازمان القا عده گذاشته اند" (69)

عربستان سعودی به شکل رسمی نهاد های دینی را در کشور های دیگر سازمان دهی کرده و در حدود امکانات، این نهاد ها را تحت صیانت دیپلوماسی خویش قرار داده و از این طریق آنها عقاید "وهابیت" را گسترش می دهد. در این راستا می توان از این نهاد ها نام گرفت:

- ❖ رابطه العالم اسلامی، که در بیشتر از 120 کشور جهان فعالیت دارد.
- ❖ بنیاد اسلامی الحرمین، که تنها در سال 2000 بیشتر از 13 ملیون "کتاب اسلامی" چاپ نموده است.
- ❖ بنیاد پولی عربستان سعودی، که از انتقال پول به نفع سازمان های هراس افکن خود داری نمی کند.
- ❖ "همایش جهانی جوانان مسلمان" که با عنوان پخش "عقاید واقعی اسلام" در 34 کشور 450 شبکه دارد.

پس از آن که حملات انتحاری در ماه می سال 2003 در بخش های امریکایی نشین ریاض منجر به قتل 35 نفر به شمول 9 تن امریکایی گردید، عربستان سعودی مجبور به خط کشی مواضع اش با سازمان القا عده گردید. اختلاف واقعی ریاض با القا عده به سال های نود سده بیستم بر می گردد؛ زمانی که پیشنهاد ده نکته یی اسامه بن لادن برای مبارزه علیه اشغال نظامی کویت توسط عراق از طرف عربستان سعودی رد گردید، و گویا ریاض در مقابل به "نیرو های کفر" - از نظر اسامه بن لادین - اجازه داد تا از سرزمین "بیت الحرمین" به فعالیت دست زده و کویت را آزاد سازند.

این که تعداد زیاد عربی های اهل عربستان سعودی در افغانستان در کنار دیگر هراس افکنان در مبارزه علیه نیروهای رزمی خارجی دخیل اند، یک طرف قضیه است. اما این که امامان مساجد در عربستان سعودی به توجیه دینی این اعمال هراس افکنی در سرزمین هندو کش می پردازند، سخت نگران کننده است. از یک نظر خواهی مخفی که در عربستان سعودی صورت گرفته چنین بر می آید که از جمله یازده هزار و پنج صد مسجد آن کشور، واعظین شش هزار مسجد از طالبان هراس افکن پشتیبانی می نمایند. (70)

در مبارزه علیه گروه "دولت اسلامی"، ریاض با وجود فشار های بین المللی، فراتر از "آرمان های دینی"، خواست های استراتژی و نفوذ سیاسی خویش را، به ویژه در رویا رویی با ایران، کشور شیعه نشین دنبال می کند. از همین نگاه ریاض از مبارزه علیه حکومت های بغداد و دمشق، دو رژیم شیعه محور در سرزمین عربی به هیچ وجه خودداری نمی کند. ریاض، گرچه که تعهد سپرده است که واشنگتن می تواند که به جنگ جویان علیه "دولت اسلامی" در خاک عربستان سعودی آموزش نظامی دهد، ولی ریاض در عین حال از کمک مالی و نظامی به گروه های تعرضی دیگر دست بر نمی دارد. نظر به پژوهش سری رام چاولی، خبرنگار هندی، شیخ های عربستان سعودی به شکل انفرادی از سال 2012 به اینسو تسهیلات بزرگ مالی در اختیار جهادی ها در سوریه و عراق قرار می دهند. (71) به نظر چاولی حتی ریاض می خواهد که به کمک اسلام آباد نیروی تازه دم به اسم "جیش الاسلام" سر و سامان دهد و از آن در مبارزه علیه حکومت های بغداد و دمشق استفاده کند. (72)

2) راه کار دو بعدی عربستان سعودی:

سیاست دوگانه حریر پوشان ریاض منجر به آن گردیده است که گروه "دولت اسلامی" به آدرس عربستان سعودی با صراحت تمام پیام سیاسی بفرستد. ابو خاد عبدالله، یکی از فرمانداران گروه "دولت اسلامی" می گوید: "ما به سران غاصب و حاکم در کشور های اسلامی اعلام می کنیم که اگر به "دولت اسلامی" بیعت نکنند، به زودی مجاهدین ما به سراغ آن ها خواهند رفت." (73) پس از این تهدید عام، عبدالله مشخصاً خطاب به عربستان می گوید، "بدانید که از زیر زمین و از طریق تونل هم که شده مجاهدین ما شبانه وارد کاخ های تان خواهند شد." گروه "دولت اسلامی" تاکید می کند که آزاد سازی اماکن مقدس مکه و مدینه از دست آل سعود، در دستور کار آنها قرار دارد و این سرزمین به زودی آزاد خواهد شد. به نظر گروه "دولت اسلامی"، "دارالخلافة دولت اسلامی" در نهایت، شهر شریف و مقدس مکه خواهد بود. (74) از نگاه تاریخی باید یادآوری نمود که عربستان سعودی "طرح جهادی اسامه بن لادن" برای آزادی کویت از قید اشغال نظامی عراق را در سال های نود سده بیستم نپذیرفت. در نتیجه روابط اسامه بن لادن با ریاض به تیرگی کشانید ه شدند و اسامه بن لادن مجبور گردید که عربستان را به سوی سودان ترک گوید. پس از این رویداد، این دومین مرتبه است

که خلیفه البغدادی دوباره "خادم الحرمين" را به چالش می کشاند. در واکنش به این تهدیدات، ملک عبدالله، پادشاه سابق سعودی فرمان داده است تا در راستای حفظ کشورش از خطرات تروریستی تدابیر گسترده اتخاذ گردد. به گزارش آژانس خبر رسانی عربستان، در حدود سی هزار قوای نظامی آن کشور در مرز های عراق جابجا گردیده اند. (75)

عربستان سعودی، نظر به ادعای ریاض می خواهد تا به خشونت و تروریزم خاتمه دهد. این ادعای ریاض صادقانه نبوده و تعبیر "تروریزم" اش گزینشی و اغوا گرانه است. تا زمانی که خطرات پیکارجویی دینی متوجه خواست ها و آرمان های وهابی ها نباشد، و تا زمانی که هراس افکنی خود سرزمین عربستان را تهدید نکند، افراط گرایی دینی – از نظر ریاض – بی آزار بوده و ایجاب نمی کند که آنرا از نگاه "اعتراف لفظی" توبیخ کرده و به مبارزه علیه آن پرداخت. دوم اینکه ریاض نه تنها مانع پخش افکار افراطی دینی که اصول عقیدتی هراس افکنی می باشد، گردیده، بلکه برخلاف خود از طرق مختلف عامل بزرگ تقویت و شکل گیری افکار پیکارجوی اسلامگرا می باشد.

در حالی که تعداد هواداران سلفی- وهابی و دیگر بنیاد گرایان دینی کمتر از سه در صد مسلمانان جهان است، ولی این گروه خشونت گرا در قدم اول سرزمین های اسلامی را به کارزار خونین مبدل کرده است. مبارزه علیه هراس افکنی بین المللی در همسویی با آیین وهابیت بیانگر عدم شناخت ریشه های عقیدتی پرخاشگری می باشد. در این راه آرمان های آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی به مثابه گذر گاه تنگ در مبارزه با "دولت اسلامی" در محراب عقیدتی "خادم الحرمين" قربانی می گردند.

در راستای مبارزه علیه دولت اسلامی، راهکار سیاسی مبارزه عربستان سعودی نخست از همه از جویبار "جنگ نیابتی" با ایران آب می خورد. در این راه ریاض حتی از همسویی با اسرائیل هم خودداری نمی کند. مطابق به گزارش Time، هفته نامه امریکایی به تاریخ 26 ام می 2014 در بروکسل، پایتخت بلژیک گفتگوی جالبی بین دو شخص پر نفوذ دو کشور خاور میانه صورت گرفته است. به میانجی گری دوید اگناسیوس، خبر نگار Washington Post، روزنامه معتبر ایالات متحده امریکا، اموس یادلین، جاسوس بلند پایه اسرائیل با شاهزاده ترکی الفیصل، رئیس گذشته استخبارات عربستان سعودی در مورد راهکار های کشور های شان در قبال اوضاع بحرانی خاور میانه تبادل افکار نمودند. البته در مورد راه حل سیاسی فلسطین نظرات این دو "ارباب جاسوس" با هم متفاوت بودند. ولی شاهزاده الفیصل دیگر نظرش را پنهان نکرده و گفته است که "عرب ها دیگر خواهان آن نیستند که علیه اسرائیل بجنگند". طوری که دیده می شود شاهزاده عربستان در این جا به غلط به نمایندگی از اعراب سخن می گوید. اما همسویی نظری این دو جاسوس در مورد سه معضل ویژه در خاور میانه قابل توجه است. هر دوی شان برنامه هسته یی ایران را بزرگترین خطر تشخیص کرده، خواهان پشتیبانی از "رژیم نظامی" مصر گردیده و در اخیر بر نیاز تلاش های متمرکز جامعه بین المللی در قبال سوریه صحه می گذارند. (75a) باید افزود که این گفتگو رسماً توسط ملک عبدالله، پادشاه سابق عربستان سعودی تایید گردیده است. راهکار دو گانه ریاض با مثال مبارزه علیه رژیم اقتدار گرای سوریه به بهترین وجه آن روشن می گردد. در حالی که ریاض از یکسو علیه "دولت اسلامی" اعلام جنگ می کند، ولی در عین حال از جبهة النصرة، سازمان هراس افکن دیگر در این جنگ پشتیبانی می کند. راهکار گروه "دولت اسلامی" از زاویه های مختلف با اهداف "آیین وهابیت" در عربستان سعودی سازگار است، تفاوت اصلی بین راهکار "دولت اسلامی" و حکمرانان وهابی در عربستان سعودی در

این نکته نهفته است که البغدادی خود را خلیفه می خواند و زیر بار حکمرانی موروئی سعودی نمی رود. این بزرگترین چالش است که اهل "سعود و عبدالوهاب" اکنون، در دهه دوم سده بیست و یکم با آن مواجه دیده می شوند. از آن جایی که راهکار ریاض متناقض، دو سویه و دارای کاستی های سیاسی است، نمی تواند پاسخگوی واقعی این چالش سلفی باشد.

6.2.2. ترکیه: مواضع نوسان بین اسلام گرایی و تعهدات سیاسی با غرب

ترکیه در قطار کشور های نوظهور ی محسوب می گردد که نظر به توانایی ها و رشد بلند اقتصادی و دگر گونی های بنیادی اجتماعی درون مرزی تلاش دارد تا جایگاه خویش را در منطقه – با در نظر داشت بقایای فکری امپراتوری عثمانی - مطابق به مواضع استراتژی، خواست های اقتصادی و آرمان های سیاسی معاصر خویش تعیین کند. ترکیه، بدنه اصلی امپراتوری قلمرو عثمانی، از یک طرف به مثابه کشور عضو گروه مینت (،مکزیک، اندونیزیا، نایجریا و ترکیه) در کنار کشور های عضو گروه بریکس (برازیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی) در گروه 20 (G20) نقش در خور حال یک کشور نوظهور خود مدار را بازی می نماید. از سوی دیگر ترکیه به مثابه پل ارتباطی بین خاور زمین و باختر زمین نظر به عضویت در ناتو، سازمان دفاعی آتلانتیک شمالی در رابطه به استراتژی نظامی غرب حایز اهمیت زیاد در منطقه می باشد.

نظر به این ویژه گی ها، رجب طیب اردوغان، رییس جمهور ترکیه در کنار کشور های رقیب در منطقه از قبیل ایران و عربستان سعودی در تلاش پیاده کردن پروژه سیاسی و اقتصادی خاص خودش با تمام پیچیده گی آن در یک منطقه آسیب پذیر سیاسی می باشد. با پیروی از این اصل، سیاست خارجی انقره از ده سال به اینسو سیر پر و پیچ و خمی را طی کرده است. زمانی اردوغان با داشتن عدم تنش (گزینه صفر) با کشور های همجوار بدرستی می بالید. ولی امروز، به ویژه با خیزش "بهار عربی" که منجر به دگرگونی های ژرف در منطقه گردید، پای ترکیه در "لجنزار رقابت های تخریبی و جنگ های نیابتی" سخت فرو رفته است.

دشوار ی های سیاست خارجی ترکیه از همه بیشتر در سفر جو بایدن، معاون رییس جمهور ایالات متحده امریکا به آن کشور روشن گردید. جو بایدن به تاریخ 21 نوامبر سال 2014 از انقره دیدن کرد. با و جودی که او چهار ساعت با اردوغان به مذاکره نشست، ولی او نتوانست تا رییس جمهور ترکیه را در قبال استراتژی " اتحاد 40 کشور غربی در مبارزه علیه گروه دولت اسلامی" متقاعد کرداند تا با واشنگتن همراه گردد. علاوه بر آن این دو سیاستمدار در مورد مبارزه علیه رژیم اقتدار گرای بشار اسد در سوریه، موفق نشدند، تا به توافقات نسبی دست یابند. دراین راستا نکته اساسی اختلاف بین هر دو شریک استفاده از پایگاه نظامی اینچرلیک ترکیه بود. (76) طوری که از اعلامیه مشترک هر دو سیاستمدار بخوبی روشن می گردد، با وجود اسرار واشنگتن، ترکیه سخت مقاومت کرده و اجازه نداد تا ایالات متحده امریکا از این پایگاه علیه گروه "دولت اسلامی" حملات هوایی انجام دهد. بایدن در کنفرانس مطبوعاتی فقط تذکر داد که هر دو طرف مذاکرات باهم توافق کرده اند، تا ترکیه " نیرو های نرمش پذیر مخالف رژیم سوریه را آموزش داده و تجهیز نماید". در عین زمان روشن گردید، که واشنگتن به نوبت خود خواست انقره را در مورد ایجاد "حوزه منع پرواز در شمال سوریه" شدیداً رد کرده است. در این جا دوباره روشن می گردد که واشنگتن با پیروی از راهکار "نیروی هوشمند"، از این خودداری می نماید که از طریق ایجاد "حوزه ممنوعه هوایی" جنجال برانگیز، پایش در جنگ سوریه

بیشتر کشانید ه شود. بارک اوباما "استفاده از جنگ افزار های کشتار جمعی" را در سوریه به مثابه "خط قرمز" تعیین کرده و زمانی که بشار اسد با میانجی گری روسیه در مورد نابود کردن ذخایر گازات سمی، این افزار مهلک جنگی، موافقت کرد، واشنگتن در مسئله جنگ در سوریه مواضع "تعرضی" خویش را مورد باز نگری قرار دارد.

ترکیه تلاش می کند تا در مبارزه علیه نظام اقتدار گرای سوریه از آن نیرو های "اسلامگرا" پشتیبانی کند که در خط "شبه اخوان المسلمین" حزب "عدالت و توسعه" اردوغان عمل می کنند. حزب عدالت و توسعه، حزب سیاسی حاکم در ترکیه است. این حزب خود را جزو احزاب راست میانه معرفی می کند. موسسین و اعضای ارشد کنونی این حزب از شاگردان نجم الدین اربکان اسلامگرا می باشند.

در رابطه به مسئله اسلام گرایی، اردوغان در رویارویی با عربستان سعودی مواجه می گردد؛ طوری که با مثال محمد مرسى، رئیس منتخب مصر روشن گردید، ریاض دیگر از احزاب اخوان المسلمین پشتیبانی نمی نماید. علت اساسی آن هم در این نکته نهفته است که شبکه های مختلف اخوان المسلمین در کشور های مختلف به مبارزه پارلمانی باورمند شده اند. ولی آیین تمامیت گرایی و هابیت با اصل مبارزات دموکراتیک پارلمانی در تضاد قرار دارد.

از سوی دیگر، از آنجایی که تهران در همسویی با حزب الله لبنان از رژیم اقتدار گرای سوریه پشتیبانی می کند، ترکیه را در رویارویی با ایران نیز قرار می دهد. نیوری مرت، آگاه علوم سیاسی در دانشگاه استانبول، که به تازگی به تهران سفر کرده است، می گوید که روابط بین دو کشور در مقایسه به گذشته در پایان ترین سطح خود قرار دارد. (77) به این ترتیب رجب طیب اردوغان در تدوین و پیاده کردن راهکار حکومتش در منطقه با چالش های ناشی از دید اسلام گرایی و پیچیدگی های سیاسی قرار دارد. در این ورطه، ظهور کردها به مثابه یک نیروی نظام مند راهکار ترکیه را با دشواری های هنوز هم بیشتر مواجه می سازد.

6.2.3. کردها: فرصت تاریخی در راستای شکل گیری به مثابه یک نیروی نظام مند

کردها به مثابه یک ملت از گذشته های دور به این سو دارای یک سرنوشت شگفت آور و پر فراز و نشیب بوده اند. رژیم های اقتدار گرا در ترکیه، عراق، ایران و سوریه، یعنی آن کشور هایی که کردها به مثابه اقلیت های تباری بود و باش دارند، بر آنها بیداد سیاسی و ستم فرهنگی روا داشته و تا زمانه های نه چندان دور فرزندان کردی، حتی از حق آموزش به زبان مادری شان محروم بودند.

با شکست رژیم اقتدار گرای صدام حسین در جنگ اول خلیج در اوایل سال های نود سده بیستم، که منجر به متلاشی شدن نیروهای تا به دندان مسلح عراق گردید، نیروهای مهاجم تصمیم گرفتند تا در شمال عراق، در مناطق کرد نشین و در جنوب آن کشور، در مناطق شیعه نشین "حوزه های منع پرواز" ایجاد نمایند. پس از آن، و با وجود تنش های سیاسی و برخورد های مسلحانه با نیرو های جنگی عراق، ستاره بخت کردهای عراقی بالا گرفت. در اخیر فرو پاشی قطعی رژیم صدام حسین، پس از سال 2003 زمینه ساز "حق خود ارادیت" برای کردها در مناطق شمال عراق گردید. در دهه اخیر کردهای عراقی تحت رهبری سازمان های سیاسی- نظامی (حزب دموکرات کردستان عراق و حزب اتحادیه میهنی

کردستان) توانستند که در آشوبگری های جنگی بین شیعه و سنی در شکل گیری اوضاع سیاسی پسا صدام فراتر از مناطق کردنشین نقش سیاسی و رزمی مهم بازی نمایند.

ولی کاستی های ناشی از انحصار گرایی رژیم نوری مالکی از یکسو و محاسبات سیاسی کشور های عربی خلیج مبنی بر پشتیبانی از نیرو های افراطی ضد حکومت بغداد، سرزمین عراق را به کارزار بزرگ افراط گرایی عقیدتی مبدل کرد. در این میان در همسویی با خیزش "بهار عربی" مقاومت قشر های گسترده سوریه علیه رژیم اقتدار گرای بشار اسد با مداخله های بیگانگان ناشی از استراتژی غیر متجانس شان، به آتش پیکارجویی گروه "دولت اسلامی" بیشتر دامن زد. در نتیجه شعله های این آتش خانمان سوز دامنگیر کردها نیز گردید.

ابو خالد عبدالله، یکی از فرماندهان دولت اسلامی خطاب به کردها می گوید: "کردها مسلمان نیستند. همان حکمی که در مورد رافضی ها، ایزدی ها و مسیحی ها اجرا کردیم، برای کردها نیز اجرا خواهد شد." او می افزاید که "ما به مجاهدین دستور داده ایم تا با دختران و زنان کردها مانند دختران و زنان رافضی ها، ایزدی ها و مسیحی ها رفتار نمایند." (78) ابو خالد مردمان دیگر کیش را در مقابل این گزینش قرار میدهد: "اهالی هر شهری که در تصرف گروه دولت اسلامی در می آید، مختار اند که یا خلافت "دولت اسلامی" را قبول کنند که در این صورت در امان خواهند بود و یا جزیه بدهند و به قوانین و احکام دولت اسلامی پایبند باشند. راه سومی جز مرگ برای آنها وجود ندارد." (79)

خطرات ناشی از تهدیدات گروه دولت اسلامی از جمله در مورد کردها، منجر به همبستگی بیشتر کردها در گستره فرا ملی گردید. مناطق کردنشین در شمال عراق محل رفت آمد سیاستمداران بلند رتبه سیاسی غرب گردید و در نتیجه در کنار حملات هوایی نیرو های ائتلاف علیه مواضع دولت اسلامی، جنگ افزارهای فراوان به سنگر های پیشمرگه های کردی سرازیر گردیدند. ولی زمانی که کردهای عراقی خواستند تا در دفاع از شهر کردنشین "کوبانی" (عین العرب) در سوریه به کمک خواهران دلیر و برادران مبارز کردی شان بشتابند، با مقاومت انقاره مواجه گردیدند. در این جا دوباره پیچیدگی مبارزه سیاسی-نظامی علیه گروه "دولت اسلامی" و دو سویه بودن استراتژی اردوغان روشن می گردد. از آن جایی که انقاره - با وجود روند مصالحه - با کردهای ترکیه نشین، به ویژه با حزب کارگران کردستان (PKK) در جنگ و ستیز دایمی قرار دارد، با معضل کردها با ترس مزمن برخورد می نماید. تقویت کردها در مبارزه علیه "دولت اسلامی"، از نظر انقاره به معنی "مجلس نشین شدن" حزب کارگران کردستان تعبیر می گردد. به اضافه آن، اردوغان در "تفاهم مخفی" با "دولت اسلامی" تا حد امکان از پیاده کردن تصمیمی خودداری می نماید که منجر به ضعف این گروه هراس افکن گردد. با وجود این سیاست دوگانه بالاخره حکومت ترکیه مجبور گردید تا اجازه دهد، که تعداد از پیشمرگه ها از طریق خاک ترکیه وارد شهر جنگ زده کوبانی شوند. درست مانند "ریزه گل" در فراه که پس از قتل پسرش با دختر غیور جوان و عروس ناشاد با شهادتش در مبارزه علیه طالب به نماد مقاومت در افغانستان شهره گردید، شیر زنان و دختران کردی در دفاع از شهر کوبانی و در راه حفظ و صیانت عزت و آبروی همه آزاده گان حماسه آفرینند.

6.2.4. مواضع جمهوری اسلامی ایران

– در گذر گاه تنگ "جنگ های نیابتی"، تلاش در جهت دریدن پرده انزوا –

"تمام کشور ها باید در راستای مبارزه علیه داعش متحد شوند"

حسن روحانی، رئیس جمهور ایران

درست مانند کشور های رقیب از قبیل ترکیه و عربستان سعودی که در راستای گسترش نفوذ سیاسی هرچه بیشتر در منطقه تلاش می نمایند، ایران نیز به نوبت خویش در این "مبارزه استراتژیک و مذهبی" به مثابه قطب مخالف نقش کلیدی بازی می نماید. با در نظر داشت شرایط دگرگون معاصر، حتی می توان ریشه های رقابت های این سه نیروی بزرگ منطقه را نماد از رستاخیز امپراتوری های ساسانی، عربی و عثمانی خواند. ولی برخلاف انقاره و ریاض که در اتحاد استراتژیک با ایالات متحده امریکا قرار دارند، تهران از یکسو با عدم نرمش پذیری غرب و از سوی دیگر با مقاومت نیرو های متصلب دینی ناشی از ساختار جمهوری اسلامی ایران در درون کشور دست و پنجه نرم می نماید. با در نظر داشت همین پدیده دشوار استراتژیک و ساختار اقتدار گرای رژیم ایران، می توان در منطقه از یک "جنگ نیابتی" بین سه نیروی بزرگ، یعنی ایران، عربستان و ترکیه سخن به میان آورد.

حسن روحانی، رئیس جمهور ایران تلاش می نماید تا "ورقه اصلاحات" درون مرزی خویش را در بازی "مذاکرات هسته ایران دروین" حتی الا مکان خوب بازی کند. با وجود مقاومت سخت اسرائیل، بارک اوباما، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، به ویژه نظر به خطرات ناشی از قیام گروه "دولت اسلامی"، در اشارات دیپلماتیک به آدرس تهران به صورت نسبی نرمش پذیر دیده می شود. ولی عربستان سعودی در "همایش اتحاد پاریس علیه دولت اسلامی" توانست تا شرایط همکاری کشور های عربی خلیج را بر غرب تحمیل کند و در ورودی این همایش را بر تهران بسته نگاه دارد. گفتنی است که خیزش "دولت اسلامی" با شعار های مبارزه ضد شیعه، خطرات حملات هراس افکنی را از عراق تا مرز های غربی ایران کشانیده است. همچنان جندالله، سازمان هراس افکن که به گروه "دولت اسلامی" بیعت کرده است، در مناطق بلوچ نشین در جنوب شرق، کشور ایران را تهدید می کند. بیداد گری مذهبی گروه "دولت اسلامی" در چارچوب شعار باقی نمانده، خطرات ناشی از خصومت مذهبی این گروه نه تنها اماکن مقدس شیعه باوران را در عراق و سوریه تهدید می کند، بلکه قتل و قتل هزار ها انسان بیگناه، از جمله پیروان شیعه در عراق و سوریه در دستور روز این هراس افکنان قرار دارد. از همین نگاه است که علاوه بر همکاری های نزدیک نظامی تهران با بغداد و دمشق، نیرو های بسیجی، قدس و پاسداران ایران از اماکن مقدس اهل تشیع در نجف، کربلا، سامره و حتی از مقبره زینب بنت علی در سوریه دفاع می نمایند. حسین علی شهریاری، نماینده مجلس ایران می گوید "تمام جهان باید بداند، در صورت نیاز، جوانان و مردان ایران به عراق خواهند رفت تا اماکن مقدس را حفظ کنند و به هیچ کس اجازه نخواهند داد تا به مقبره های امامان اهانت کنند." (80) گزارش ها حاکی است که در حدود پنج هزار رضا کاران از ایران به دفاع از اماکن مقدس مذهبی اهل تشیع روانه کارزار در عراق و سوریه گردیده اند. (81) در حالی که روحانی در مبارزه علیه گروه دولت اسلامی از نیاز مبارزه

مشترک با نیرو های ذی دخل دیگر یاد آوری می کند، نیرو های اصول گرای ایران علل ظهور دولت اسلامی را در اتحاد نیرو های ارتجاعی منطقه و در هم سوی با غرب می بینند. (82)

با وجود آن که عربستان سعودی در مبارزه علیه "دولت اسلامی" در چارچوب استراتژی مشترک با غرب و در نتیجه با ایران نیز در این راهکار همسویی دارد، ولی در عین حال با هدف جلوگیری از نفوذ ایران تشییع، از نیروهای افراطی تسنن پشتیبانی می نماید. در این جا باید افزود که ریاض به نوبت خود در جبهه عربی ضد "دولت اسلامی" نیز با دشواری های چند مواجه می باشد. چنانچه برخلاف عربستان سعودی، قطر از گروه های "اخوان المسلمین" علناً پشتیبانی مالی و سیاسی کرده و در این راه حتی از رویارویی با برادر بزرگ در ریاض نیز خودداری نمی نماید. در نتیجه و باوجود اختلاف های عقیدتی و تفاوت های سیاسی در بین کشور های عربی خلیج، در پشت پرده مبارزه علیه "دولت اسلامی" و از طریق پشتیبانی گروه های بنیاد گرا به آتش خصومت مذهبی بین تشییع و تسنن دامن زده می شود. بنا بر همین پیچیدگی های سیاسی و مذهبی است که مبارزه نخست علیه گروه "دولت اسلامی" ولی از دراز مدت علیه بنیادگرایی دینی با چالش های زیاد مواجه دیده می شود.

6.2.5. واکنش پاکستان: در آستانه گردش بنیاد گرایی از ابزار استراتژی به خطر حاد سیاسی

"این یک امر واجب است بر علما ی مذهبی تا باهم گرد آمده و در مبارزه علیه تروریسم نقش خویش را ایفا نمایند"

نواز شریف، نخست وزیر پاکستان

کشور پاکستان (با تفاوت های کم و زیاد با اسرائیل) یگانه کشوری است که در جهان تهداب گذاری آن بر شاخص "دین" تکیه می زند. ولی دین اسلام به مثابه رشته پیوند بین پاکستان شرقی و پاکستان غربی پیشین نتوانست وحدت این کشور اسلامی جدا شده از نیم قاره هند را در دراز مدت تضمین نماید. تفاوت ها در دیدگاه های فرهنگی و دگر گونی های محسوس ساختار های اقتصادی در اوایل سال های هفتاد منجر به تجزیه پاکستان گردیده و پاکستان شرقی آن زمان به نام بنگلادش (سرزمین بنگالی ها) در جغرافیای منطقه به مثابه کشور مستقل ظهور کرد. ولی پاکستان غربی می بایست ناچار با اتکای هر چه بیشتر بر رشته پیوند دینی بین ایالت های (صوبه) مختلف آن کشور (بلوچستان، سند، پنجاب و خیبر- پختونخوا) به حیات خویش ادامه می داد. الیگارش حاکم آن کشور، به ویژه بخش پنجابی آن در رابطه تنگاتنگ با ساختار نظامی به مثابه دولت در دولت، در راستای تحکیم نظام و یک پارچگی کشور از دین استفاده ابزاری می نماید. چنانچه ضیاالحق، رئیس جمهور و قوماندان اعلا ی این کشور در سال های هشتاد، در رابطه با مقاومت افغانها علیه امپراتوری شوروی و رقه جهاد اسلامی را نخست در جهت استحکام نظام اقتدار گرایان نظامی آن کشور و از این طریق در جهت منافع کشورش به بهترین وجه بازی کرد. اصل جهاد که در جنگ مقاومت باشندگان سرزمین هندو کش آبدیده گردید، منجر به ظهور سازمان القاعده و گروه های افراطی هراس افکن در هر دو کشور همسایه، افغانستان و پاکستان گردید. با جانشین ساختن گروه طالبان افغانی به مثابه یک نیروی نظام مند در افغانستان، اسلام آباد، به نظر خودش، موفق گردید تا منافع استراتژیکی اش را در رقابت و خصومت با حکومت های گذشته افغانستان و همچنان در رابطه با کشور هند به مثابه دشمن تاریخی اش عجلتاً تامین نماید.

با حضور نیروهای رزمی بین‌المللی که در سرزمین هندو کش منجر به فروپاشی "امارت اسلامی" طالبان گردید، اسلام آباد در راستای ارزیابی مواضع خویش در قبال طالبان مجبور به بازنگری کلی سیاسی گردید؛ به ترتیبی که طالبان به عوض نقش یک گروه "نظام‌مند" به ابزار استراتژیک با نقش "عامل تخریبی" مبدل گردیدند. شیوه فکری "دیوبندی" توأم با تسهیلات فراوان مالی از کشورهای عربی خلیج فارس، که مدارس دینی و مراکز سلفی را در آن کشور تمویل می‌کردند، نخست منجر به گسترش سازمان‌ها و گروه‌های افراطی گردید. کثرت گروه‌های افراط‌گرا بالاخره منجر به آن گردید، که ارگان‌های اطلاعاتی پاکستان، به ویژه سازمان استخبارات نظامی (ISI) از این عاجز ماند که از همه گروه‌های افراطی به طور شایده و باید سرپرستی نماید و آن‌ها را تحت نظر داشته باشد. یکی از پی‌آمدهای این "درماندگی اداری" ظهور "تحریک طالبان پاکستان" در پیوند عقیدتی و سازمانی با القاعده، مقیم در مناطق قبایل نشین پاکستان در دسامبر سال 2007 تشخیص می‌گردد. با وجود هم‌عقیدتی با تحریک طالبان پاکستان، طالبان افغانی پاکستان نشین، که اعمال تخریبی را علیه "نیروهای کفر" در سرزمین هندو کش جهاد می‌خوانند، حملات هراس افکنی را در خاک پاکستان ناروا می‌دانند. ولی گروه طالبان پاکستانی در همسویی با القاعده، "جهاد تعرضی" را در خاک پاکستان نیز وجبیه دینی می‌دانند. اهداف تحریک طالبان پاکستان به نوبت خویش در برانداختن حکومت آن کشور، ایجاد دولت اسلامی و پیاده کردن شریعت تعریف و تشریح می‌گردد. در اخیر از این طریق پاکستان نیز با بزرگ کردن "مار در آستین"، خود به "کارزار جهادی" بخش مشخصی از گروه‌های هراس افکن تبدیل گردید. از آنجایی که ارتش پاکستان هم از شش سال به این سو نتوانسته است تا گروه‌های هراس افکن پرورده دست خودش را ریشه کن کند، طالبان پاکستانی امروز به خطر جدی و حاد برای آن کشور تبدیل گردیده‌اند.

ولی یکپارچگی گروه طالبان پاکستانی به زودی دست خوش انشعاب گردید. طبق گزارش بیل روجیو، خبرنگار جریده "Long War Journal"، در ماه آگست سال 2014، زمانی که طالبان پاکستانی می‌خواستند با حکومت آن کشور به گفت و گو بپردازند، گروهی از کادرهای طالبان تحت رهبری مولانا قسیم "جماعت الاحرار" را بنیاد گذاشتند. قسیم ادعا می‌کند که گروه هراس افکن او بیشتر در شهرهای بزرگ پاکستان، از جمله در شهر کراچی از پایگاه‌های اجتماعی و مردمی برخوردار می‌باشد. به نظر این سازمان "شریعت را نمی‌توان از طریق گفتگوهای سیاسی پیاده کرد." (83). در "جماعت الاحرار" یک تعداد از کادرهای متنفذ "تحریک طالبان پاکستان" از مناطق مهمند، باجور، خیبر، اورکزی تا پیشاور و سوات گرد آمده‌اند. رهبری این گروه را قسیم خراسانی بدوش داشته، مولانا عبدالله؛ قاری اسماعیل، مفتی مصباح و مولانا یاسین قوماندان‌های برجسته این گروه می‌باشند. قسیم خراسانی اهداف سازمان نوظهورش را بیشتر از سقوط حکومت پاکستان و پیاده کردن شریعت در آن کشور می‌خواند. وی می‌گوید که گروه آنها با تصرف دستگاه‌های اتمی پاکستان جهاد خویش را تا ایجاد خلافت اسلامی در تمام جهان ادامه می‌دهد. احسان الله احسان، سخنگوی جماعت الاحرار، مولانا فضل الله، رهبر "تحریک طالبان پاکستان" را به تنگ‌نظری و محدود ساختن جهاد در مناطق قبایلی متهم می‌کند. گروه الحرار از کفایت‌های بزرگ سازماندهی، نفوذ گسترده در مناطق قبایلی و در اخیر از تجارب دراز مدت هراس افکنی برخوردار می‌باشد. بنا بر همین مشخصات، نیویورک تایمز، روزنامه معتبر امریکا در شماره تاریخی 26 آگست سال 2014 خویش این سازمان را بزرگترین خطر برای حکومت پاکستان می‌خواند. (84)

گفتنی است که جماعت الاحرار به گروه دولت اسلامی به ابوبکر البغدادی بیعت کرده و از این طریق به دولت اسلامی اعلام وفا داری نموده است. (85)

بر علاوه جماعت الاحرار، گروه افراطی دیگر مقیم بلوچستان نیز به دولت اسلامی اعلام وفا داری کرده است. طبق گزارش خبر رسانی آژانس اسوشیتد پرس یک هیئت گروه "دولت اسلامی" در نخستین روزهای ماه نوامبر سال 2014 به مناطق بلوچستان سفر کرده و با سازمان جندالله از نزدیک دیدار نموده است. این دیدار در زمانی صورت می گیرد که چاودری نثار علی خان، وزیر امور داخله پاکستان موجودیت گروه "دولت اسلامی" را در پاکستان قاطعانه رد می کند. به تاریخ دهم نوامبر فهد مروت، سخنگوی جندالله دیدار با گروه "دولت اسلامی" را تایید کرده و هدف آنرا آماده ساختن زمینه های همکاری خوانده است. (86) نظر به اظهارات مروت رهبری هیئت "دولت اسلامی" را زیر کویتی بر دوش داشته است. مروت "دولت اسلامی" را "برادران خویش" خوانده و گفته است "هر آنچه که آن ها طرح کنند، از پشتیبانی ما بر خور دار می باشد" (87)

با گسترش حملات انتحاری که در سرتاسر پاکستان آرامش باشندگان آن کشور را برهم زده است، می توان چنین نتیجه گرفت که اسلام آباد دیگر توانایی آن را ندارد تا همه گروه های هراس افکن را تحت اداره خود داشته باشد. این دگرگونی اوضاع خود بیانگر این نکته است که چهره تروریسم در پاکستان با یک چرخش ویژه روبرو دیده می شود. تروریسم که اسلام آباد از آن به مثابه ابزار سیاسی علیه هند و افغانستان استفاده می کرد، اکنون به یک خطر جدی برای خود آن کشور مبدل گردیده است. برای مهار کردن اوضاع، نواز شریف، نخست وزیر پاکستان بیشتر از گذشته ها به عامل دین پناه می برد. او می گوید علمای دینی می بایست وجایب دینی شان را در راه مبارزه علیه تروریسم انجام دهند. طوری که متین حیدر، خبرنگار روزنامه دان (Dawn) به تاریخ سوم اکتوبر سال 2014 گزارش می دهد، نواز شریف در یک نشست با علمای آن کشور بر این نکته تاکید کرده است که علما بایست به همقطاران خویش تبلیغ کنند که اسلام دین خشونت نه، بلکه دین صلح می باشد. از آن جایی که مولانا فضل الحق، رییس جماعت اسلامی پاکستان مانند همیشه در کنار نخست وزیر آن کشور در خوان قدرت شریک می باشد، نواز شریف هم مانند مولانا های پاکستانی بین "طالبان خوب" که در افغانستان جهاد می کنند و "طالبان بد"، که در پاکستان تخریب می کنند تفاوت قایل می گردد. نواز شریف حملات نظامی آن کشور را در مناطق قبایلی بنام "ضرب عضب" با فتوی یک صد عالم دینی با پوشش "جهاد" آراسته ساخت. این حملات در 15 جون سال 2014 آغاز گردیده است و تلفات زیادی همراه داشته است.

به تاریخ شانزدهم دسامبر 2014، گروهی از مهاجمان مسلح بر مکتبی در شهر پشاور پاکستان حمله کردند و حدود 142 دانش آموز و آموزگار را کشتند. این حمله هراس افکنی که از همه سو تقبیح گردید، در خود پاکستان نیز منجر به بازنگری سیاسی کرسی نشینان در قبال گروه های مسلح و پیکارجوی مذهبی گردید. تمام احزاب مهم کشور که به دعوت نواز شریف گرد آمده بودند، این حمله هراس افکنی را تقبیح کرده و تعهد سپردند که در راه مبارزه علیه هراس افکنی از اسلام آباد پشتیبانی نمایند.

در دسامبر سال 2014 در یک ویدیو تعدادی از جوانان پاکستانی دیده می شوند که در زیر بیرق سیاه گروه "دولت اسلامی" وفا داری خویش را به البغدادی اعلام می دارند. (88)

در کنار این انکشافات، پیکارجویی اسلامی، در کشوری که خود از ده ها سال به این سو از گروه های افراطی مسلح استفاده ابزاری کرده است، سه عامل دیگر نیز در راستای باز بینی سیاسی نخبگان کرسی نشین پاکستانی موثر می باشند:

(1) سرمایه تجاری و صنعتی پنجابی که از حکومت های قبلی آن کشور که نظر به عدم آماده ساختن زمینه های مناسب سرمایه گذاری در افغانستان ناراضی بوده و اکنون با به میان آمدن حزب "پاکستان مسلم لیگ (ن)" این قشر که از نفوذ زیاد سیاسی و نظامی نیز برخوردار می باشد، نواز شریف را وادار به تجدید نظر سیاسی کرده است؛ از همه اول تر به امید این که با انتقال قدرت سیاسی در افغانستان و به ویژه با پیروزی نسبی اشرف غنی زمینه های بیشتر سرمایه گذاری برای پاکستان به خصوص در مناطق شمال افغانستان میسر گردیده و همچنان حجم تجارت در بین دو کشور همسایه افزایش یابد.

(2) از این که نواز شریف در ماه می سال 2013 دوباره به قدرت برگشت، او از مخالفت با ارتش آن کشور درس عبرت گرفته و نظر به توافقات سری، اسلام آباد در تدوین و پیاده کردن سیاست خارجی، به ویژه در حوزه هند و افغانستان از اختیارات نسبی بیشتر برخوردار می باشد. ارتش پاکستان که از ده ها به این سو به مثابه "دولت در دولت" نقش بازی می کند، از وضع ناهنجار سیاسی و رکود اقتصادی کشور باخبر بوده و ناچار با نمایندگان سرمایه تجاری و صنعتی کشور به این مصالحه تن داده است.

(3) خروج نیرو های رزمی بین المللی از افغانستان اگر از یک سو فرصت تاثیر گذاری اسلام آباد برکابل را زیادتیر می سازد، ولی در عین حال "توجیه دینی" ترویج "جهاد" را در افغانستان بی پایه می سازد. با در نظر داشت این کشمکش سیاسی و دینی، در این میان فشار واشنگتن بر حکومت پاکستان نیز در این راستا بیشتر شده است، تا اسلام آباد مورد سیاست تعرضی اش در قبال هند و افغانستان تجدید نظر کند. سفر های پی در پی جان کری، وزیر خارجه ایالات متحده امریکا و گفت و گو های جدی پشت پرده با مقامات مسوول پاکستانی، به شمول نظامی های آن کشور، به مثابه قله کوه برف است که 9 در 10 بخش آن زیر آب می باشد.

انکشاف و تاثیرات همین عوامل بود که حکومت پاکستان قبل از سفر اوباما به هند (به تاریخ 24 جنوری سال 2015) تصمیم گرفت تا فعالیت های شبکه های هراس افکن حقانی و جمعیت الدعوه را در آن کشور متوقف کند. اسلام آباد تاکید می کند که حکومت آن کشور علیه تمام گروه های که در فهرست سازمان ملل به مثابه هراس افکن شناخته می شوند، اقدامات جدی می نماید. ولی طوری که بیل روجیو، خبر نگار جریده "langwarjournal" گزارش می دهد، جمعیت الدعوه در سال 2005 و شبکه حقانی در سال 2012 به مثابه گروه های هراس افکنی شناخته شده اند. (89) ولی پاکستان تازه دارد در اوایل سال 2015 در این مورد تصمیم می گیرد. اینکه آیا پاکستان علیه این دو گروه هراس افکن اقدامات عملی اتخاذ کرده، مانع فعالیت های تخریبی آن ها گردیده و از انتقال منابع مالی به نفع آن ها جلوگیری خواهد کرد، به زودی روشن خواهد گردید؛ ولی عجالتا این تعهد اسلام آباد را باید با خط جلی تحت پرسش برد. در این بازی خطرناک سیاسی که بیانگر سیاست نوسانی اسلام آباد می باشد، ظهور گروه "دولت اسلامی" و گسترش آن در پاکستان، بازهم اسلام آباد را با چالش تازه و توأم با خطرات بیشتر مواجه می سازد. در این راه کرسی نشینان پاکستانی در تنگنای مبارزه سیاسی-نظامی بین دو گروه متخاصم القاعده و "دولت اسلامی" قرار گرفته است.

به نظر من دور از واقعیت نخواهد بود اگر راهکار نوسانی پاکستان در مبارزه علیه بیماری ساری القاعده و "دولت اسلامی" به مثابه "نوش داروی" پس از جان دادن سهراب باشد.

6.2.6. افغانستان - عدم تشخیص زوایای تاریک هراس افکنی -

" اجازه نمی دهیم در افغانستان جنگ نیابتی راه انداخته شود"

اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان

6.2.6.1. خطرات ناشی از خیزش "دولت اسلامی" برای افغانستان

افغانستان کشوری است که از چندین دهه به این سو- با عناوین مختلف - آماج بزرگترین و مخوف ترین حملات هراس افکنی قرار گرفته است. پی آمدهای این پدیده ی شوم را نبایست تنها و تنها در ویرانی کشور باستانی، به ویژه در فرو ریزی خانه های بینوایان و دراشک ریزی مادران نالان و پدران قامت خمیده ی کشور سراغ کرد. به علت همین پیکارجویی اسلامی و هراس افکنی، شالوده ژرف اجتماعی و حتی پیوند های محکم خانوادگی باشندگان کوهپایه های هندو کش به شکل محسوس از هم گسیخته اند. این راهکار خشونت بار، ناشی از تمامیت گرایی عقیدتی و اقتدار گرایی سیاسی، منجر به آشفته گی کشور در ابعاد مختلف گردیده است.

هراس افکنان در افغانستان با تروریست های جهانی پیوند مستقیم سازمانی و ریشه های مشترک عقیدتی دارند. از این نگاه ظهور دولت اسلامی در عراق و سوریه نمی توانست که بدون تاثیر گذاری بر این پدیده تباه کن در کشور ما باشد. برخلاف سر زمین های دیگر در منطقه، که خود را با خطرات ناشی از تروریسم مواجه می بینند، خیزش دولت اسلامی برای افغانستان صحنه هراس افکنی را در دو سطح متاثر می سازد:

➤ در سطح توجیه دینی خلافت و

➤ در سطح تاثیرات عملکرد هراس افکنی

اعلام خلافت توسط دولت اسلامی توأم با پیامی بود تا همه مسلمانان به خلیفه البغدادی "بیعت" کنند. این پیام "واجب الا مر" نخست نقش رهبری القا عده را در جو تروریسم جهانی به چالش کشید. از آنجایی که الظواهری فاقد صلابت سیاسی و مشخصات توجیه دینی خلافت بود، این رهبر سالخورده به "وصیت نامه سیاسی" اسامه بن لادن پناه برد. الظواهری از ارشیف این سازمان برگه ای را بیرون کشید که در آن شیخ (اسامه بن لادن) شرایط امارت و خلافت را توجیه کرده، و بر پایه همین ضوابط به ملا محمد عمر بیعت کرده است. ولی امارت اسلامی طالبان، از یکسو نظر به به عدم کفایت های دینی بر اساس توجیه سلفی امارت، و از سوی دیگر نظر به وابستگی های گسترده به سازمان اطلاعاتی پاکستان در این مورد مهر خاموشی بر لب زده گویا هر گز آب از آب نه جنبیده است. در واقع این دومین ضربت است که بر پیکر توجیه دینی امارت ملا محمد عمر به مثابه "امیرالمومنین" از درون جنبش جهاد متعرض وارد می گردد.

جلال الدین حقانی، بنیاد گذار شبکه هراس افکن حقانی در یک نامه ی که در سال 2009 پخش گردید، برای نخستین بار بر ملا عمر انتقاد کرده، می نویسد: "اخیرا ما شاهد یک سری اوامر غلط از سوی ملا عمر مجاهد و باجه ی ایشان ملا عزیزالله اسحق زی ... می باشیم که منجر به از دست دادن اشخاص بر جسته و کارا مانند بیت الله محسود و ملا منصور دادالله و چندین فرد دیگر شده است." (90) ولی به چالش کشیدن توجیه رهبری و فرمانبری از ملا محمد عمر توسط خلیفه البغدادی دارای ابعاد گسترده تر می باشد. نخست از همه با خیزش گروه "دولت اسلامی" و پی آمد آن به مثابه تجزیه جنبش هراس افکنی، جنبش امارت اسلامی طالبان کم رنگ گردید. این معضل می تواند نه تنها به کاهش مساعدت های مالی بیانجامد، بلکه همچنان منجر به آن گردد که کارزار جهاد افغانستان برای بخشی از هراس افکنان عربی مانند گذشته ها جالب و هیجان انگیز نباشد.

بهر ترتیب هواداران و پیروان امارت اسلامی با ظهور گروه "دولت اسلامی" و تباین آن با القا عده با دشواری های چند لایه ی روبرو دیده می شوند: بهر پیمانه ای که گروه دولت اسلامی در پاکستان از پشتیبانی گروه های دیگر هراس افکنی بر خور دار گردد، به همان پیمانه زمینه های بسیجی و جولان رزمی امارت اسلامی در افغانستان تنگ تر خواهد گردید. با اعلام وفاداری و بیعت "جماعت الاحرار" و "جندالله" به گروه "دولت اسلامی"، این دو حلقه هراس افکن پاکستانی در رویارویی با امارت اسلامی طالبان قرار گرفته و خطرات برخورد های مسلحانه، مثلا در مناطق بلوچستان، جایی که جندالله از نفوذ زیاد برخوردار می باشد، بیشتر می گردد.

از سوی دیگر "حزب اسلامی" تحت رهبری گلب الدین حکمت یار، مانند همیشه نغمه تازه سر داده است. جان سمپسن (John Simpson)، خبر نگار بی بی سی به تاریخ 2ام سپتمبر سال 2014 از افغانستان گزارش می دهد که میرویس، یکی از قوماندان های پر نفوذ حزب اسلامی در یک مصاحبه با بی بی سی می گوید، "اگر داعش به خلافت واقعی اسلامی دست پیدا کرد، ما با او همراه خواهیم گردید" (91) به گفته میرویس، گروه آنها از داعش شناخت دارد و با بعضی اعضای آنها در رابطه هستند. او می افزاید "ما تنها انتظار می کشیم تا در یابیم که آیا آنها شرایط "خلافت اسلامی" را ایفا می نمایند؟ در صورت پوره کردن شرایط، رهبری ما به آنها بیعت خواهد کرد." سمپسن که از گروه قوماندان میرویس در حوالی شهر پل خمری دیدن کرده است، گزارش می دهد که حزب اسلامی به مبارزه خویش تا "ایجاد یک دولت اسلامی" ادامه میدهد (92) این اظهارات قوماندان حزب اسلامی حیرت انگیز نیست. حکمت یار در درازای 40 سال گذشته تلاش نموده تا با هر نوع که شده و با هر "ایتلافی سیاسی-نظامی" که ممکن باشد، در کابل به تنهایی بر اریکه قدرت تکیه زند. در این راه حتی به حفیظ الله امین، دبیرکل حزب دموکراتیک خلق افغانستان" روابط ویژه ی برقرار نموده و همچنان در کودتای ناکام شهنواز تنی، وزیر دفاع حکومت نجیب دست داشته است. سیاست ماکیاولستی حکمت یار امروز هم مانند گذشته دو سوپه است: در پیگیری هدف دراز مدت و پیاده کردن اهداف استراتژیک، حزب مصمم و قاطع عمل کرده و لی در گام های تاکتیکی می تواند که با گروه های دیگر عجلتاً کنار آید. این انعطاف پذیری سیاسی حزب اسلامی را حتی در آخرین انتخابات ریاست جمهوری کشور به شکل اقتضاح آمیز آن مشاهده کردیم. با نامزد شدن قطب الدین هلال، معاون حزب اسلامی برای کرسی ریاست جمهوری، حکمت یار گویا رسماً نظام حاکم دموکراسی نیم بند را در افغانستان پذیرفت. ولی در عین زمان از مبارزه مسلحانه در گوشه و کنار کشور دست نکشید. این که آقای هلال رای کم آورد (% 7,3) باز تاب این پیام شهروندان کشور بود: **عدم پذیرش بنیاد گرایی ولو که در چارچوب دموکراسی هم تبار ز نماید.**

در این میان گروه "دولت اسلامی" گام های گسترده تری برداشته است. هیئت های سیار از کشور های افریقایی، از جمله لیبیا، یمن و تونس دیدن کرده و دامنه حملات هراس افکنی را در آنجا نیز گسترش داده اند. ولی از همه مهمتر، تصمیمی که "دولت اسلامی" در قبال جهاد در مورد افغانستان برداشته است، بسیار مهم تلقی می گردد. "دولت اسلامی" در چارچوب ساختار سیاسی "خلافت اسلامی" دست به تشکیل "ولایت خراسان" زده است. ولایت خراسان شامل این کشور ها است:

➤ پاکستان،

➤ افغانستان،

➤ ایران و

➤ جمهوریت های آسیای مرکزی

مطابق گزارش تامس جوسی لین (Thomas Joscelyn)، خبر نگار The long War Journal، دولت اسلامی "مولوی عبدالرحیم مسلم دوست" را به حیث امیر برای حوزه خراسان تعیین کرده است. در این مورد جریده انگلیس The Weekly Standard و همچنان رسانه های پاکستانی قبلا بتاريخ 20 نوامبر 2014 گزارش هایی پخش کرده بودند. نیرو های پاکستانی، مسلم دوست را در سال 2001 گرفتار کرده و او چهار سال در گوانتانامو زندانی بود. (93) واشنگتن مسلم دوست را رها کرده و دوباره به افغانستان فرستاد. مسلم دوست که اصلا از بیتی کوی ننگرهار می باشد، پس از آن خاطراتش را در کتاب بنام "زولانه های شکسته گوانتانامو" نوشت، پخش آن در تثبیت شهرت سیاسی و هویت جهادی او بسیار موثر واقع گردید. در مورد این که چرا او به خلیفه ابراهیم بیعت کرده، خودش افشا می کند. مسلم دوست ادعا می کند، زمانی که او در زندان گوانتانامو به سر می برد، در سال 2002 او در عالم رویا خود را در مقابل یک قصر مجال می بیند که بر دروازه بزرگ آن ساعت دیواری نصب گردیده، که وقت ده کم دوازده روز را نشان میدهد. این قصر با عظمت، نشیمن گاه خلیفه بوده و "من از همین نگاه به این باور رسیدم که خلافت اسلامی پس از 12 سال تاسیس میگردد" (94)

"دولت اسلامی" به این دلایل مسلم دوست را به حیث نماینده اش در حوزه خراسان تعیین کرده است:

1) مسلم دوست نخستین کسی است که از حوزه خراسان به زودی (به تاریخ اول جون سال 2014) به خلیفه ابراهیم بیعت کرده است. (95)

2) مسلم دوست از جمله جهادی های محسوب می شود که در سال 1979 در خیزش بزرگ جهادی ها در رابطه به مسجد بزرگ در مکه (مسجد الحرام) علیه حکمرانی سعودی ها قیام کرده و توجیه دینی "خادم الحرمین" را تحت پرسش بردند. رهبری این قیام را الا توبی، جهادی افراطی عربستان سعودی بر دوش داشت. ولی مسلم دوست موفق گردید که از زندان فرار کرده، به پیشاور برگردد و در صف مجاهدین علیه اشغال نظامی افغانستان به پیوندند.

3) موعظه ها، نوشته های دینی و عملکرد های جهادی مسلم دوست او را به مثابه یک دشمن سر سخت ایالات متحد آمریکا معرفی می کند.

با تعیین مولوی عبدالرحیم مسلم دوست، نخست از همه، گروه سلفی که از مدت ها با اینسو در کمر فعالیت داشت، اکنون به سطح بلندتر و در خصومت علنی با القاعده ظهور می کند. از سوی دیگر مسلم دوست به مثابه امیر خراسان و تحت فرمان خلیفه البغدادی در رویارویی مستقیم با ملا محمد عمر، امیر "امارت اسلامی افغانستان" قرار می گیرد. البته این بزرگترین چالش است که امارت اسلامی با آن مواجه می گردد. در کارزار مبارزه مسلم دوست علیه محمد عمر، روابط امارت اسلامی با القاعده و وابستگی آن به نیرو های اطلاعاتی پاکستان نقش عمده بازی می نماید. سازمان القاعده در دهه گذشته، به ویژه پس از قتل بن لادن در می سال 2011 در سطح رهبری ضربات سختی را تحمل کرده است. رهبری دارد سالخورده و ناتوان می گردد. اضمحلال نیرو های القاعده، به کم شدن پشتیبانی از "امارت اسلامی" منجر می گردد. با وجود آن، این تاثیر گذاری برای افغانستان به مثابه گزینش بین بیماری های "وبا و جذام" است، دو بیماری عفونی و مدهش که نیاز به مبارزه دایمی و گسترده دارند. اما وابستگی امارت اسلامی به پاکستان خود یک معضله سیاسی بوده و تکامل آن به تدابیر سیاسی و امنیتی حکومت وحدت ملی رابطه تنگاتنگ دارد.

6.2.6.2. نسخه "گفتگوی سیاسی" با هراس افکنان در بن بست

راهکار حامد کرزی در بند خواست های بنیادگرایان

گروه حامد کرزی، رییس جمهور گذشته کشور نظر به تصورات نا سالم از ساختار های سیاسی، اجتماعی و نظامی کشور تا اخیر تعریف مشخصی از "دشمن" ارائه نکرد. با انتخاب گزینه "بردارن ناراضی" حامد کرزی "خون شریکی تباری" را جانشین محتوی سیاسی نمود. برنامه "صلح و آشتی" آقای حامد کرزی بیانگر باز نگری سیاسی او در بخش برخورد با طالبان بود. این باز نگری که در آن "دشمنان خارجی" یکباره به "پسران گمراه داخلی" و "برادران ناراضی" تبدیل گردیدند، یک گام آگاهانه و محاسبه شده ی دقیق سیاسی گروه کرزی بود. کرزی می خواست، از یک طرف در جهت تداوم حکمروایی خویش دامنه ی پشتیبانی اجتماعی ش را گسترده ساخته، در عین زمان به اسلام آباد پیام بفرستد که وی دست کم آماده پذیرش قسمی خواست های پاکستان از طریق داد و گرفت سیاسی می باشد. برای این هدف او پس از دایر نمودن "لویه جرگه ی مشورتی" شورای عالی صلح را بنیاد گذاشت. شورای عالی صلح نظر به ساختار سیاسی اش و همچنان بنا بر عدم تعریف دقیق از "گفت و گو" خود به یک همایش تبدیل گردید، که در آن متنفذان و بنیاد گرایان از امتیازات بزرگ مالی و نفوذ بیشتر اداری برخوردار گردیدند. چون در مسأله "گفت و گو با طالبان" سرنوشت کشور موضوع بحث بود، می بایست در این همایش هرچه بیشتر نیرو های دموکرات، هواداران حقوق بشر، نمایندگان نهاد های صنفی و به ویژه نمایندگان حقوق زنها به شکل گسترده سهم می داشتند. در نتیجه راهکار "صلح و آشتی" گروه کرزی به بن بست کشید. (96)

برنامه های حکومت وحدت ملی در راه پر پیچ و خم "صلح پایدار"

در منشور انتخاباتی گروه "تحول و تداوم" اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان بر تامین "صلح پایدار" در کشور صحنه گذاشته می شود. منشور برای مکانیزم عملی صلح پایدار به مثابه عوامل و شرایط صلح به شش نکته اساسی توجه جدی مبذول می دارد. نخست از همه منشور تاکید می کند که با "مخالفین مسلح" از آدرس یک نظام سیاسی مشروع و مورد قبول مردم افغانستان و جهان گفتگو می شود. بزودی افزوده می شود که در این جا بایست "نقش مخالفین مسلح، انگیزه ها و عواملی که در عقب مخالفت های آنان وجود دارد، در نظر گرفته شود". (97) در این راه، گروه تحول و تداوم از مخالفین مسلح می خواهد که "دیدگاه ها، ملاحظات و خواست های سیاسی خود را به طور مشخص مطرح کنند" و بگویند که درد آنها در کجاست و راه حل آن ها چیست. در مورد متحدین خارجی "مخالفین مسلح"، در منشور تذکر می رود که در صورت نیاز متحدین نیز می توانند که در مذاکرات دخیل گردند.

در مورد مکانیزم برقراری صلح پایدار آقای اشرف غنی "کمیسیون صلح" را پیشنهاد می کند که از "نمایندگان اقشار مختلف جامعه همانند زنان، علمای کرام، جامعه مدنی و همه نیرو های ذی دخل، ذی نفع و ذی ربط بدون حضور کسانی که خود در این راستا مورد سوال باشند" تشکیل گردد. آقای اشرف غنی تاکید می کند که روند صلح بایست در ظرف اکثر یک سال به پایان برسد. (98)

منشور تیم "اصلاحات و همگرایی" تحت رهبری عبدالله عبدالله، رئیس اجرایی به نوبه خود "امنیت ملی" را یکی از مهمترین ارکان حکومتداری قلمداد می کند. با تفاوت فاحش به گذشته ها، تیم اصلاحات و همگرایی گستره امنیت ملی را فراتر از بعد نظامی آن تعریف کرده و در حوزه های بزرگ مانند اقتصاد، سیاست، بحران و شکاف اجتماعی افاده می کند. از این نگاه رئیس اجرایی حکومت وحدت ملی در استراتژی تامین امنیت ملی بر این نکات صحنه می گذارد: حکومتداری خوب، افزایش مشروعیت سیاسی، تامین عدالت ساختاری، کاهش فقر و شکاف اقتصادی، توسعه سیاسی و فرهنگی، ارتقای کفایت های دفاعی و امنیتی و در اخیر افزایش و تقویت اعتماد ملی. (99)

در رویارویی با برنامه "برقراری صلح پایدار" تیم اشرف غنی که به پیشنهاد "کمیسیون صلح" منجر می شود، بر نامه تیم عبدالله عبدالله برای پیاده کردن "امنیت ملی" مبارزه جدی با تروریسم و افراط گرایی، حفاظت و مدیریت از مرزهای کشور و شکلهی زعامت با اعتبار و قابل اعتماد ملی به مثابه نکات کلیدی شمرده می شوند.

این که مبارزه کارا علیه تروریسم به یک برنامه ی گسترده با ابعاد نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیاز دارد، یک اصل مسلم سیاسی است که ناشی از یک ارزیابی همه جانبه از یک پدیده مدعش نظامی با پیچیدگی سیاسی و پیوند های ناسالم اجتماعی تلقی می گردد. ولی در کنار یک طرح جامع و همه جانبه در مورد تامین امنیت ملی و صلح پایدار اراده سیاسی کرسی نشینان تازه دم در ارگ "ریاست جمهوری" به نوبه خود دارای نقش کلیدی می باشد.

در این جا باید افزود که در کنار مبارزه گسترده علیه هراس افکنی، مبارزه علیه ریشه های عقیدتی بنیاد گرایی، به ویژه علیه نفوذ خزنده عقاید سلفی و وهابی به نوبت خویش حایز اهمیت زیاد می باشد. حکومت وحدت ملی نه تنها تلاش نمی

کند تا جلو توسعه و تقویت عقاید افراطی سلفیه و وهابی را بگیرد، بلکه خود زمینه را برای توسعه بیشتر افراطی گرایی آماده می سازد. ایجاد "مرکز اسلامی عبدالله" در کابل بیانگر همین اصل است.

محمد یوسف نیازی، سرپرست وزارت حج و اوقاف با عبدالرحمن الغاصب، سفیر عربستان سعودی در افغانستان بتاريخ 21م نوامبر 2014 توافقنامه در مورد ساخت یک مرکز بزرگ "آموزش های اسلامی" را در کابل امضا کردند. قرار است "مرکز اسلامی عبدالله" در زمینی به یک مساحت در حدود 119 هزار متر مربع در تپه مرنجان در کابل ساخته شود. این مرکز اسلامی دارای یک دانشگاه، خوابگاهی با گنجایش پنج هزار دانشجو، بیمارستان، ورزشگاه، مسجدی با گنجایش 1500 نماز گزار و یک سالون بزرگ برای کنفرانس خواهد بود. (100)

هزینه این مرکز، که در آن "علوم اسلامی و زبان عربی" تدریس می شود، 45 تا یکصد میلیون دالر امریکایی بر آورده شده است. عربستان سعودی برای تامین این هزینه یک "چک سفید" امضا کرده است. پیشبینی شده است که کار ساختمانی این بزرگترین مرکز آموزشی دینی وهابی در منطقه 2 تا 3 سال به طول انجامد.

با وجود آنکه قرار داد اولیه ایجاد مرکز اسلامی عبدالله دو سال پیش میان وزیران حج و اوقاف دو کشور امضا شده بود، ولی حکومت وحدت ملی در مورد پیاده کردن آن در عمل شتاب کرده و نا شکیبایی سیاسی بخرج داده است. همچنان باید افزود که حکومت وحدت ملی با آماده ساختن زمینه فعالیت های دینی از طریق بزرگترین مرکز وهابی در منطقه با فقدان آگاهی سیاسی برخورد نموده و تجارب تاریخی مشابه همچو راهکارهای نفوذی را در شالوده اجتماعی کشور هرگز ارزیابی انتقادی نه نموده است. با فعالیت این مرکز زمینه برای نفوذ خزنده وهابیت به مثابه یک آئین مذهبی بنیاد گرای افراطی در کشور آماده می گردد. تجارب تلخ تاریخی سیاست خارجی محمد داود، حکمران قیادت گرای کشور به شکل خزنده به وابستگی روز افزون به امپراتوری اتحاد شوروی انجامید. این سیاست مملو از کاستی های نظری و کمبود های عملی محمد داود، کشور را به پرتگاه نیستی سیاسی و اجتماعی کشاند، که پی آمد های آن هنوز هم برکوهپایه های هندوکش سنگینی می کنند. با فرو پاشی حکومت اقتدار گرای نجیب الله، بنیاد گرایی افراطی و ارداتی شالوده اجتماعی و نهاد های سیاسی کشور را متلاشی کرده و خصومت های تباری را شدید تر و شکاف های سمتی را عمیق تر ساخت. تجارب پاکستان، کشور همسایه به نوبت خود بیانگر این واقعیت تلخ است، که وهابیت توأم با هراس افکنی از طریق تمویل مدارس دینی آهسته آهسته شالوده فکری و ساختار اجتماعی کشور را دگر گون می سازد.

تکامل اوضاع در زمان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری افغانستان شاهد این نکته است که اشرف غنی روز به روز بیشتر "کیستی سیاسی" خود را با افاده های مذهبی آرایش می دهد. او به شکل نمایشی به سفر حج رفت؛ ادای حج به یقین یکی از پنج رکن اساسی دین اسلام است. ولی آقای اشرف غنی در مسیر انتخابات چندین بار و با تاکید بر دوستی و وفا داری به "خادم الحرمین" تمسک جسته و به پیروی از همین اصل، پس از تحلیف در کرسی ریاست جمهوری، نخستین سفر خارجی اش را به عربستان سعودی انجام داد. مایه نگرانی این است که در این سفر "حج عمره" بیشتر از یک صد تن از اهل ستاد انتخاباتی و هموایان سیاسی، آقای اشرف غنی را همراهی کردند. پرسش واقعی در این نکته نهفته است که آیا تحت شرایط تنش زای افغانستان، که حتی کابینه کشور هم هنوز شکل نگرفته است، این سفر با هزینه بیشتر از یک

صد هزار دالر امریکایی، آنهم با پول "بیت المال" تا کدام پیمانه با ضوابط اسلامی، شاخص های ملی و تدابیر معقول سیاسی همسویی دارد؟.

پذیرش احداث "مرکز اسلامی عبدالله" در سرزمین کشور هندو کش گامی است که به دور از تدبیر سیاسی منسجم، بر خلاف شیوه زندگی مردمان کشور و با نادیده گرفتن تجارب تلخ تاریخی بر داشته شده است:

1) به "وهابیت: در افغانستان از گذشت های دور به این سو با نظر رد و دوری نگریسته شده است، در اواخر سده نوزده مبلغین وهابی از کشور بدور انداخته شدند.

2) باشندگان سرزمین هندو کش پیروان اسلام نرمش پذیر و متمایل به تصوف و صلح و صفای اجتماعی می باشند. اینکه مسلمانان بی آلائش افغانستان نتوانند از قبور اولیا و اسلاف خود به شکل سنتی زیارت کنند، ضربتی است بس شدید بر هویت دینی آنها. افغان ها پیروان دین سنتی اند که ترکیبی از احکام دینی اسلام، سنت دیرینه و عادات مروج در جامعه است. وهابیت این شیوه زندگی مسالمت آمیز را ممنوع قرار داده و در رد آن می کوشد.

3) وهابیت، (طوری که در بخش های گذشته مفصل ارزیابی گردید) افراط گرایی دینی، انحصار گرایی سیاسی و دیگر ستیزی اجتماعی را ترویج و تبلیغ می کند. با آموزش این شیوه دید دینی به هزار ها پسر و دختر کشور، توازن و آرامش دینی و اجتماعی - با پی آمد های نا گوار آن - در جهت بنیاد گرایی دگر گون می گردد.

4) وهابیت در رد آزادی های مدنی قرار داشته، حق تساوی جنسیتی را رد کرده و در نتیجه با قانون اساسی کشور در تضاد صریح قرار می گیرد.

ولی عجالتاً حکومت وحدت ملی نمی بایست تنها و تنها با خطرات هراس افکنی گروه طالب و حلقه های وابسته به آن مبارزه کند، بلکه با احتمال زیاد با جبهه تازه باز شده گروه "دولت اسلامی" نیز دست و پنجه نرم نماید. سرنوشت گروه "دولت اسلامی" در چارچوب استراتژی نا موزون رزمی بین المللی و همکاری کشور های نا متجانس منطقه، آن هم در دراز مدت رقم زده خواهد شد. ولی آینده گروه طالبان، مانند دو دهه اخیر با علایق سیاسی، استراتژی نظامی و خواست های اقتصادی پاکستان در قبال افغانستان سخت گره خورده است. اسلام آباد با پیروی از اصل سیاست ابراز قدرت (power politics)، حتی بدون حفظ ملاحظات دیپلوماسی در ازای تامین شرایط صلح در افغانستان دو شرط اساسی ارائه می دارد:

❖ بر سمیت شناختن "خط دیورند" به مثابه خط مرزی بین دو کشور و

❖ برقراری و شکل بندی روابط افغانستان با هند از طریق مشاوره با اسلام آباد.

اشرف غنی، حتی در تضاد با برنامه "صلح پایدار" که در منشور انتخاباتی طرح و تدوین کرده است، هراس افکنان طالب را "مخالفین سیاسی" خواند. به این ترتیب رییس جمهور با بلند بردن هویت سیاسی هراس افکنان، سیلی محکمی بر رخ آن

مخالفین سیاسی وارد کرد که قانون اساسی و نظام حاکم استوار بر آزادی های شهروندی همین میثاق ملی را قبول داشته و مبارزات سیاسی آن ها مسالمت آمیز بوده و بر مینای ارزش های مدنی استوار می باشد.

حامد کرزی نظر به شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی حاکم در کشور و همچنان نظر به پیروی از تسلسل "عدم پذیرش خط مرزی دیورند" توسط نظام های گذشته، و در اخیر نظر به فقدان نسخه سیاسی خودش، تا اخیر دوره زعامتش از پذیرش خط دیورند به مثابه خط مرزی بین دو کشور همسایه ابا و ورزید. او همچنان گستره روابط افغانستان و هند را به "صلاح دید" اسلام آباد رقم نزد. تامین این خواست اسلام آباد قایل شدن حق ویتو در روابط خارجی کشور به پاکستان بوده و در نتیجه منافی استقلال سیاسی و حاکمیت ملی کشور می باشد.

سفر دو روزه آقای اشرف غنی به اسلام آباد، بتاريخ 14 و 15 نوامبر 2014 بدون آمادگی های دقیق و سنجش برگزار گردید. اسلام آباد توانست در این سفر سه پروژه را بر آقای اشرف غنی بقبولاند:

(1) افزایش حجم تجارت بین دو کشور

(2) اجازه سرمایه گذاری برای پاکستان در شمال افغانستان و

(3) هموار ساختن راه ترانزیت برای پاکستان به سوی جمهوریت های آسیای مرکزی

در مقابل پیاده کردن این سه پروژه اسلام آباد، آقای اشرف غنی هیچ دست آوردی ندارد. پاکستان در امر ریاست جمهوری به آقای اشرف غنی حسن نظر داشته و به عبدالله عبدالله به مثابه نماینده مقاومت ضد طالبی دیده، که سد راه پیاده کردن برنامه های اسلام آباد در افغانستان گردیده است. عجالتاً بایست گفت که اشرف غنی این "ورقه ظفر" را رایگان بازی کرد و نتوانست در راستای مبارزه با هراس افکنان طالب و "دولت اسلامی"، روزنه امیدی برای "صلح پایدار" نوع خودش باز نماید. ظهور دولت اسلامی و گسترش نفوذ آن در افغانستان باز هم مانند گذشته ها پیوند ناگسستنی با راهکار سیاسی-نظامی پاکستان در قبال مبارزه علیه هراس افکنی دارد. در این راستا سرنوشت هر دو کشور سخت باهم گره خورده است.